

دگرگونی گویش خلجی در برخورد با فارسی تهرانی

مجید فتاحی پور^۱

چکیده

گویش خلجی از گویش‌های کهن ترکی در ایران به‌شمار می‌رود. این گویش، به‌علت قرار داشتن جغرافیای تکلم آن در قلب مناطق فارسی‌زبان، با دیگر گویش‌های ترکی تبادلی نداشته‌است. گویش خلجی تغییرات زبانی بسیارگسترده‌ای را در اثر همزیستی و مراودات اجتماعی با فارسی معیار پذیرفته‌است. هدف این مطالعه بررسی عوامل دخیل در این اثرپذیری در گویش خلجی مهاجران ساکن تهران است. در این پژوهش، تغییرات واژگان و طرز گفتار مهاجران گونه خلجی جامعه زبانی تهران بررسی شده‌است. بررسی کیفی نشان داد برخی آواهای خلجی به‌طور معنی‌داری در گفتار گویشوران گوناگون، شبیه فارسی معیار شده‌اند. بررسی کمی چندین عامل همچون جنسیت، طبقه اجتماعی، تحصیلات، شغل، سن گویشور، سن مهاجرت، مدت اقامت و منطقه اقامت در تهران نشان داد که از این میان، سن مهاجرت بیشترین تعیین‌کنندگی را در این دگرگونی داشته‌است.

کلیدواژه‌ها: زبان خلجی، جامعه زبانی تهران، دگرگونی زبانی، پارسی‌گونی، زبانشناسی اجتماعی،

سن مهاجرت

۱. استادیار گروه زبان انگلیسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد پرنده.

۱. مقدمه

ایران، سرزمینی که چهارراه فرهنگ و تمدن در گذر زمان بوده، همواره اقوامی از نواحی دیگر را به سوی خود کشانده است. بدین ترتیب، این کشور، عرصه همزیستی زبان‌هایی از مناطق شمالی‌تر با ریشه‌های متفاوت گشته است؛ به ویژه مردمی که ارمغان زبانی گوناگون خود را از هر دو سوی کوه‌های اورال برای نخستین بار در این سرزمین در کنار هم گذاشته‌اند. از لحاظ رده‌شناسی زبانی، از زبان‌های هند و اروپایی تا اورال-آلتایی، گوناگونی ویژه‌ای را در ایران پدید آورده است. سرزمین پُرگوش ایران از لحاظ غنای گویشی به هندوستان مانده شده است. با وجود این کَشش، بسیاری از این گونه‌ها در خطر فراموشی و نابودی قرار دارند. از زبان‌هایی که واجد این همزیستی دیرینه‌اند، خلجی است. گونه‌ای با ریشه آلتایی، با شمار ۳۰۰۰۰ گویشور در منطقه کمابیش وسیعی از استان مرکزی و قم بنام خلجستان. ویژگی‌های اقلیمی این سامان، کوچ در دهه‌های گذشته را شتابی بی‌مانند داده است. به سبب نزدیکی به پایتخت، خانواده خلجی را نمی‌توان یافت که بین تهران و آبادی بخش نشده باشد. تمایز تاریخی و جغرافیایی این گویش، مراودات اجتماعی گسترده با فارسی را توجیه می‌کند که نیاز به پژوهش بیشتر دارد.

پیش از بررسی و مرور ادبیات، لازم است توصیفی اجمالی از فهرست همخوان‌ها و واکه‌ها در خلجی داشته باشیم. خلجی دارای ۲۵ همخوان است که شامل فهرست زیر می‌باشد:

/p/,/b/,/t/,/d/,/k/,/g/,/q/,/?/,/v/,/f/,/z/,/s/,/z/,/s/,/x/,/h/,/j/,/c/,/m/,/n/,/l/,/r/,/r/,/w/,/y/ z

ء (ع) - ب - پ - ت (ط) - ج - چ - ح (ه) - خ - د - ر - ز (ذ، ظ، ض) - ژ - س (ث، ص) - ش - ق (غ) - ف - ک - گ - ل - م - ن - و - ی.

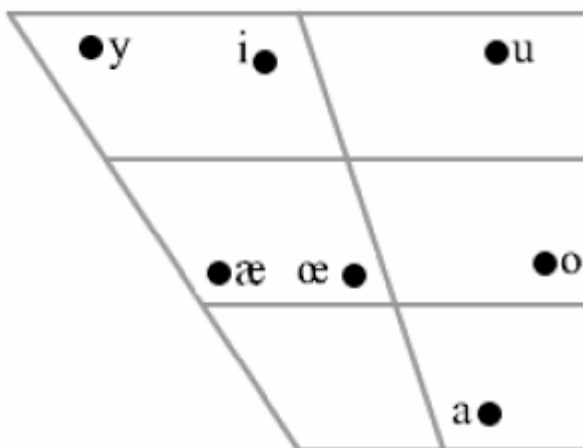
همچنین واکه‌ها شامل /a/,/a/,/i/,/e:/,/e/,/o/,/o:/,/u/,/u:/ هستند. ساختمان هجایی آن

نیز ccvc,ccv,cvcc,cvc,cv است.

جدول ساختار واجی: همخوان های خلجی

دولبی	لب و دندانی	لثوی	پشت لثوی	نرم کامی	ملازی	حلقی	چاکنایی			
m		n			ŋ				خریشومی	
p	b	t	d	tʃ	dʒ	k	g	q	G	بندشی
f	v	s	z	ʃ	ʒ	x	ɣ		H	سایشی
		r								زرنشی
		l		j						ناسوده

ساختار واجی: واکه های خلجی



۲. پیشینه پژوهش

زبانشناسی خلجی هم به لحاظ تاریخی و هم به لحاظ اجتماعی کنجکاو و ویژه پژوهشگران گویش‌شناسی در اروپا را برانگیخته است ولی با وجود تاکید بسیار زبان‌شناسانی چون دورفر (Doerfer) ۱۹۷۱، یوهانسن (Johansson) ۱۹۹۸، تزجان (Tezcan) ۱۹۹۹، این گویش هنوز کمتر پژوهش شده و همچنان نزد اندیشه‌وران زبان‌شناسی ناشناس مانده است. نگاهی به تاریخچه این گویش می‌تواند در این زمینه روشن‌گر باشد؛ چراکه به کهن‌ترین دوره‌های زبان‌شناختی

برمی‌گردد. دورفر این زبان از نخستین گونه‌های جداشده از شاخه زبان‌های ترکی ایران و شاخه‌ای مستقل از گروه زبان‌های ترکی می‌شمارد که سالیان دراز در دل مناطق پارسی‌زبان محصور شدن بوسیله پارسی را تاب آورده است (رک. دورفر، ۱۹۷۱: ۱). خلجی زبان‌گونه‌ای از شاخه زبان‌های اورال آلتایی و هم‌ریشه با گونه‌های دیگر ترکی است و در بخش خلیجستان در پهنه‌ای از استان مرکزی و استان قم بدان تکلم می‌شود و امروز دچار چالش دگرگونی پرشتاب به سوی فارسی معیار است.

زبان‌های ترکی در پهنه‌های گسترده‌ای از ایران چون آذربایجان، زنجان، مناطقی از خراسان، همدان و استان فارس (منطقه فشقایی‌نشین) صحبت می‌شوند. در مناطق بیرون از ایران، در سیبری، آسیای مرکزی، شمال چین، منطقه قفقاز و ترکیه نیز ساکنند. یوهانسن ریشه همه را آسیای مرکزی می‌داند که بیشتر ترک‌زبانان شناخته شده در نزد عام‌انتهایی‌اند که ریشه اوغوز دارند، در حالیکه جز آنها چند قوم دیگر نیز از لحاظ زبانشناسی با این عنوان رده‌بندی می‌شوند (جدول ۱). از این میان، آرقو (Arghu) نیز قومی دیگر بوده که در گریز از جهانگشایی مغول به مرکز ایران کوچیده کم‌کم در مناطق فارسی‌زبان جا افتاده‌اند. نخستین ایستگاه کوچ ترک‌زبانان در ایران قوچان بوده و سپس به آذربایجان و از آنجا به ترکیه و قفقاز راه یافته‌اند. در همان مرحله نخست، گروهی از آرقوها از بقیه جدا شده و خلیجستان در استان مرکزی کنونی را مقصد خود ساخته‌اند (رک. دورفر، ۱۹۷۱). از این زمان به بعد سیر تاریخی و تحول خلج از دیگر گونه‌های ترکی جدا شد. خلجی از آن پس فقط از فارسی که آن را احاطه جغرافیایی کرده بود، واژه‌هایی وام می‌گرفت؛ حال آنکه گونه‌های زبانی دیگر به علت ارتباط، مراد و مهاجرت‌های پی در پی ترک‌زبانان با همدیگر، از هم تاثیر بسیار گرفتند. نتیجه اینکه پس از چند صد سال، گونه‌های ترکی دیگر (مثلاً در آذربایجان و ترکیه) چنان با هم آمیخته‌اند که یافتن برخی صور اولیه و ریشه‌یابی زبانشناسی آنها بسیار دشوار و یا بدون مدد مقایسه و ارجاع از خلج غیر ممکن است. اثر واژه‌های زبان فارسی در خلج رفته‌رفته محسوس‌تر شده که آن هم به علت تمایز در ریشه، آسان‌تر قابل شناسایی است.

در جدول زیر زبان خلجی بطور متمایز جایگاهی ویژه را در بین گروه زبانهای ترکی دارد.

جدول ۱: رده بندی قومیت و زبانهای ترکی (نوردوهوف و دیگران، ۲۰۱۳)

شاخه جنوب غربی	ترکی اوغوز (oghuz)
شاخه شمال غربی	ترکی کپچاک (Kipchak)
شاخه جنوب شرقی	ترکی اویغور (Uyгур)
شاخه شمال شرقی	ترکی سیبری (Siberia)
چوواش	ترکی اوغوز بلغار (Bulghar)
خلج	ترکی آرقو (Arghu)

انزوای گونه زبانی خلج از سایر گونه های ترکی، موجب شناخت ویژگی هایی نو درباره گونه های با ریشه اوغوز شده که کنجکاوی زبان شناسان این عرصه را برانگیخته است (دورفر، ۱۹۷۷). بدین ترتیب، برخی ویژگی های باستانی این زبان به عنوان مرجع در پژوهش ها و مطالعات مربوط قرار می گیرد؛ تا جایی که این گونه زبانی کهن را مهم ترین کشف در نقشه زبانشناسی ترکی ایران و جهان بر شمرده اند (یوهانسن ۲۰۰۱). ازین حیث برای علم زبانشناسی زبان خلج اهمیت شایانی می یابد. به رغم این اهمیت، پژوهش درباره این گونه به طور شگفت آوری اندک بوده است. بیشتر خلج ها حتی در خلجستان در زمان سفر گرهارد دورفر در سال ۱۳۴۷ دوزبانه بوده اند و حتی در غرب منطقه، بچه ها از ابتدا فارسی فرا می گرفته اند.

شاید این مینورسکی (۱۹۴۰) بود که نخستین بار اهمیت زبانشناسانه این گویش را آشکار کرد. اما اگر کارهای دامنه دار دورفر و شاگردانش نبود (۱۹۷۱ و ۱۹۸۰ و ۱۹۸۸) ادبیات تحقیقی چندانی حتی از منظر گویش شناسی سنتی نیز در این زمینه موجود نبود. بررسی های او به توصیف علمی و واژگانی و دستوری اولیه این زبان انجامید که بیشتر به زبان آلمانی نوشته شده است. پوپ (۱۹۸۳) نیز از معدود پژوهشگرانی است که در میان گونه های ترکی به طور خاص به خلجی پرداخته است.

کیرال پژوهشگر اخیری است که در منطقه حضور داشته و برخی ویژگی های دستوری این زبان را بررسی کرده است (۲۰۰۰).

در مونوگراف فیض آبادی (۱۳۷۶) نیز به ویژگی های زبانی خلجی اشاره گذرایی شده است. اما ازین اندک که بگذریم، گویا کاری درباره خلج در حوزه گویش شناسی شهری نشده است.

برای انجام بررسی زبانی در شهر بزرگی همچون تهران که اکنون مأمن اصلی این جامعه زبانی است، عوامل بسیاری باید در نظر و سنجه گرفت؛ عواملی چون طبقه اجتماعی، گروه سنی و جنسیت. در این حیثه قبلاً، فتاحی‌پور برخورد زبانی خلیج و فارسی را در همایش «زبان‌شناسی ترکی» آلمان به بحث گذاشته است (۲۰۰۵ الف). همچنین وی بر آوای شاخصی در دگرگونی تمرکز کرده است (۲۰۰۵ ب). پژوهشی دیگر نیز با روش مصاحبه زبان‌شناسی اجتماعی انجام شده که واژه‌های قرضی را در این گویش بررسی کرده است (فتاحی پور، ۱۳۸۴).

۳. روش پژوهش

۳. ۱. ویژگی گویشوران مورد مطالعه

نگارنده از گویشوران نسل جدید خلیجی به‌شمار می‌رود و کوشیده از دریچه زبان‌شناسی اجتماعی به آن بنگرد.

برای این پژوهش، نمونه‌گیری به روش سنتی انتخاب گویشور مسن و در دسترس، آنگونه که در بسیاری از مطالعات گویش‌شناسی انجام می‌شود، مناسب نمی‌نماید چون آن گویشور نماینده جمعیت جوان یا جذب‌شده در قومیت غالب نیست. در گویش‌شناسی نوین نمی‌شود از جنبه اجتماعی نمونه‌برداری غفلت کرد چراکه هدف ارائه تصویری دقیق از کل گروه است و نه گونه به-اصطلاح دست‌نخورده افراد پیر، بی‌سواد و سفرنرفته (چمبرز و ترادگیل، ۱۹۹۸ : ۴۶). در این مطالعه، گویشوران خلیجی در گروه‌های دوگانه به‌شکل نمونه‌گیری از تنوع جمعیتی جامعه بزرگ زبانی تهران برای انجام مصاحبه با سوالات تدوین‌شده در نظر گرفته و از لحاظ عواملی چون سن، جنسیت، سطح تحصیلات و درآمد، سن مهاجرت، طول اقامت و زبان مورد استفاده در خانه (با فرزندان متولد بوم، با همسر، با فرزندان متولد تهران)، موضوع صحبت و عوامل محیطی و عوامل زبان‌شناختی بررسی شده‌اند.

خلیجی مورد نظر در اینجا، گویش اصلی رایج در بخش خلیجستان است که روستاهای آن در استان مرکزی و قم پراکنده است. اکنون به لحاظ تقسیمات کشوری طبق اطلاعات فرهنگ جغرافیایی قم و اراک انتشارات جغرافیایی وزارت دفاع - از بخش‌های شهر قم به‌شمار می‌رود که از شمال به جعفرآباد نزدیک ساوه و از خاور و جنوب به حومه قم و از جنوب باختری به شهرستان آشتیان و از باختر به شهرستان تفرش محدود می‌گردد. جمعیت بخش خلیجستان بر اساس

سرشماری سال ۱۳۷۰ برابر با ۱۴۲۸۸ تن بوده است. این منطقه کوهستانی است و در جنوب غربی تهران در مسیر همدان و در غرب ساوه واقع شده است و قسمت عمده شهرستان‌های اراک و ساوه در استان مرکزی را در برمی گیرد.

از کوچندگان پرشمار این منطقه به تهران، گویشوران کوچیده از یک روستای خلجستان در نظر گرفته شده‌اند تا تنوع در منبع موجب تردید در مقایسه نگردد. از این لحاظ، طبق مصاحبه‌های اولیه با چند مطلع، معلوم شد بیشتر کوچندگان در دو مقطع زمانی متفاوت، در دو ناحیه تهران مسکن گزیده‌اند. گروه نخست، به طور گسترده در حوالی سال‌های انقلاب به تهران کوچیده‌اند و در اطراف خیابان نبرد، پیروزی و محله سر آسیاب فعلی ماندگار شده‌اند. گروه دوم در موج مهاجرت سال‌های پس از پایان جنگ تحمیلی به تهران آمده‌اند و در محله‌های بیرونی‌تر جنوب شرق تهران مثل اطراف سه راه افسریه و به ویژه در محلات مشیریه و مسعودیه اقامت دارند. موقعیت این دو گروه چونان مبنایی برای یافتن گویشوران بیشتر در نظر گرفته شد. گویشوران طبق عوامل ذکر شده در جدول ۲ طبقه‌بندی و تنظیم شدند تا شرط گزینش تصادفی لایه‌بندی شده تا اندازه‌ای برآورده گردد. توضیح نحوه انجام این کار در بخش بعد آمده است.

جدول ۲: رده بندی گویشوران مورد مطالعه

گوشور	سن دقیق	محدوده سنی	سن مهاجرت	طول اقامت	زبان خانه	جنسیت	طبقه اجتماعی
۱	۲۲	جوان	۵	۱۷	خلجی	مرد	م.پ
۲	۲۵	جوان	۸	۱۷	خلجی	مرد	م.پ
۲	۲۴	جوان	۷	۱۷	خلجی	زن	م.پ
۴	۲۸	جوان	۱۱	۱۷	خلجی	زن	م.پ
۵	۳۰	جوان	۱۳	۱۷	خلجی	مرد	م.پ
۶	۴۷	میانسال	۳۰	۱۷	خلجی	زن	م.پ
۷	۵۵	پیر	۳۸	۱۷	خلجی	مرد	م.پ
۸	۲۵	جوان	۹	۱۶	فارسی	زن	ک.م
۹	۲۸	جوان	۱۲	۱۶	فارسی	زن	ک.م
۱۰	۲۹	جوان	۱۳	۱۶	فارسی	مرد	ک.م
۱۱	۳۵	جوان	۱۹	۱۶	فارسی	مرد	ک.م
۱۲	۳۹	میانسال	۲۲	۱۶	فارسی	مرد	ک.م
۱۳	۵۸	پیر	۳۸	۱۶	فارسی	زن	ک.م
۱۴	۶۳	پیر	۴۲	۱۶	فارسی	مرد	ک.م
۱۵	۲۶	جوان	۱۶	۱۰	فارسی	مرد	م.م
۱۶	۶۵	پیر	۵۵	۱۰	فارسی	مرد	م.م
۱۷	۷۵	پیر	۴۵	۳۰	خلجی	زن	م.پ
۱۸	۵۲	پیر	۳۲	۲۰	خلجی	مرد	م.م
۱۹	۴۲	میانسال	۲۲	۲۰	خلجی	زن	م.م
۲۰	۴۰	میانسال	۱۲	۲۵	فارسی	مرد	م.م
۲۱	۴۱	میانسال	۱۵	۲۶	فارسی	زن	م.م
۲۲	۴۹	میانسال	۹	۴۰	فارسی	مرد	م.م
۲۳	۳۲	جوان	۲۸	۳	خلجی	مرد	ک.م
۲۴	۳۰	جوان	۲۶	۳	خلجی	زن	ک.م
۲۵	۴۰	میانسال	۲۰	۲۰	فارسی	مرد	م.پ
۲۶	۴۰	میانسال	۱۶	۲۴	فارسی	زن	م.م
۲۷	۵۳	پیر	۴۳	۱۰	خلجی	زن	م.م
۲۸	۵۷	پیر	۳۵	۲۲	فارسی	زن	م.م

۲۷	۵۳	پیر	۴۳	۱۰	خلجی	زن	۴۰۴
۲۸	۵۷	پیر	۳۵	۲۲	فارسی	زن	۴۰۴

۴. روش گردآوری و طبقه بندی داده‌ها

در این پژوهش از ابزار مصاحبهٔ زبان‌شناسی اجتماعی و ضبط صدا با آگاهی و رضایت مصاحبه‌شوندگان استفاده شده است چرا که این ابزار به‌عنوان یکی از کاربردی‌ترین ابزارهای کیفی در این زمینه معرفی شده است. رعایت شرایط سختگیرانه اخلاق پژوهشی پژوهشگر را ملزم می‌کرد در صورت عدم تمایل معدودی از مصاحبه‌شوندگان، خاصه بانوان، بر ضبط صدا پافشاری نکند ولی در عوض از پاسخ‌های آنها به همان پرسش‌های مصاحبه‌یادداشت‌برداری کرده است. ابزارهای دیگر برای گردآوری داده‌ها، در مثل پرسشنامه، نمی‌توانست در این باره مطمئن باشد چرا که دقت آن به تمرکز و خودآگاهی افراد نسبت به مؤلفه‌های زبانی خود وابسته است.*

جدول ۳: روش طبقه بندی شده از گزینش تصادفی

محدودهٔ سنی	زبان خانه	جنسیت	طبقهٔ اجتماعی
۳	۲	۲	۳

در این گزینش به گونهٔ تصادفی، گویشوران بخت مساوی انتخاب برای مصاحبه را داشته‌اند؛ هر چند بدلیل محدودیت گویشوران آمادهٔ مصاحبه و تعدد عوامل اجتماعی دخیل در این بررسی، روش طبقه‌بندی شده از گزینش تصادفی[†] در نظر گرفته شده است. تلاش شده گزینش همگنی از عوامل چهارگانه در گویشوران لحاظ شود (جدول ۳). محدودهٔ سنی گویشوران به جوان، میانسال و پیر طبقه‌بندی و سعی شد از این حیث، تعداد برابر گویشوران گزیده شوند. زبان خانهٔ گویشوران نیز به فارسی و خلجی طبقه‌بندی و سعی شد از این حیث، تعداد برابر گویشوران گزیده شوند. همچنین گویشوران از نظر جنسیت طبقه‌بندی و سعی شد از این حیث، تعداد برابر گویشوران گزیده شوند. در پایان نیز گویشوران از لحاظ طبقهٔ اجتماعی در ۳ دستهٔ متوسط - متوسط، متوسط

* بررسی لهجه نیویورکی توسط لباو در سال ۱۹۶۶ که سرآغاز نوینی برای پژوهشگران گویش‌شناسی شهری از آن پس شد، به قول واردوف (۱۹۹۰) از طریق گزینش تصادفی افراد و مصاحبه و ضبط صدای گویشوران میسر شده است.

† Stratified random sampling

پایین، و کارگر- متوسط طبقه‌بندی و سعی شد از این حیث، تعداد برابر گویشوران گزیده شوند. تعریف طبقه اجتماعی بر اساس مجموعه‌ای از ویژگی‌های شغلی، درآمد، تحصیلات و محل زندگی در نظر گرفته شد که نزدیک به تعریف داده شده به وسیله چمبرز و ترادگیل (۱۹۹۸: ۵۷) می‌باشد. توضیح این گزینش ضروری به نظر می‌رسید چرا که بر دقت در گزینش این نمونه از جمعیت درآمار تحلیلی پافشاری شده است (باتلر، ۱۹۹۵).

در میان روش‌های نمونه‌برداری از جمعیت، روش‌های دیگری نیز ارائه شده که می‌توانست در این پژوهش استفاده شود از جمله روش نمونه‌برداری نیمه‌تصادفی* و روش انتخاب توده† (باتلر، ۱۹۹۵). از روش نیمه‌تصادفی به علت ناهمگونی جمعیت استفاده نشد چرا که نمونه‌ای که به دست می‌آمد، نماینده‌درستی از کل جمعیت نمی‌بود. روش انتخاب توده نیز نامناسب است چون پراکندگی نمونه، احتمال برش توده بطور همگن را فراهم نمی‌ساخت. پس از توجیه دلایل این انتخاب، مرحله انجام مصاحبه‌ها از این گویشوران نیاز به توضیح و روشنگری دارد.

۴. ۱. مراحل انجام مصاحبه

نخست به رسم اخلاق پژوهش پس از کسب رضایت تمام مصاحبه‌شوندگان از انجام مصاحبه، پژوهشگر متعهد به حفظ اطلاعات شخصی و استفاده از آن فقط به منظور پژوهش شد. بنابراین در نسخه‌های برای چاپ از نام اصلی آنها استفاده نمی‌شود. پرسش و پاسخ‌های داده‌شده ضبط یا یادداشت‌برداری گردید و سپس متن آن پیاده شد. عوامل مطرح در پژوهش، بشکل کدهای از پیش تعریف‌شده در جداول توصیفی وارد گردید (جدول ۲ و ۳). نخستین دسترسی به گویشوران در روزعاشورا انجام شد. مراسم این روز فرصت مناسبی برای صحبت و یافتن افرادی با ویژگی‌های متفاوت سنی، جنسی و اجتماعی بود که به انجام مصاحبه رضایت بدهند. پس از اعلام آمادگی اولیه، پژوهشگر قرار ملاقات را با تلفن و در منزل افراد ظرف هفته‌های بعد از آن مشخص کرد و به مرور به انجام مصاحبه با آنها پرداخت. مصاحبه به زبان خلیجی بوده است و ترجمه آن در زیر مشاهده می‌شود. همانطور که لازم است، متن و روش بیان پرسش‌ها درآغاز هر مصاحبه رسمی و آرام آرام غیررسمی تر می‌بود تا افراد احساس راحتی کنند و طبیعی‌تر بنمایند و در نتیجه داده‌های درخور اعتمادتری بدست دهند.

* Systematic (quasi-random) sampling

† Block sampling

۴. ۲. پرسش‌های مصاحبه

۱. (چه موقع به تهران آمدین؟ تهران چگونه؟)
۲. (از اقوام در روستای پدری باخبرین؟ چند سال دارن؟ شما بهشون زنگ می‌زنین یا اونا به شما؟ چه نسبتی با هم دارین؟)
۳. (از اقوام در تهران هم هستن؟ چه نسبتی با هم دارین؟)
۴. مدرسه (اولین روز مدرسه اینجا چگونه بود؟ کدام مدرسه بودین؟)
۵. (وضعیت تاهل شما چیه؟ همسران از قوم و خویش شما بودن؟ فرزند دارین؟ چند تا؟ چند سالشونه؟ چه مدرسه ای میرن؟)
۶. (چه موقع فارغ التحصیل شدین؟ اون موقع چه حسی داشتین؟)
۷. (همکلاسیهای خلجتون هنوز هم میبینین؟ الان چکار میکنن؟)
۸. (تومدرسه با کسی دعوا کردین؟ سرچی؟ کی شروع میکرد؟ بهترین دعوا کدوم بود؟ معلما تنبیه میکردن؟ چگونه؟)
۹. (الان اوقات فراغت چکار میکنین؟ مطالعه؟ موتورسواری؟ رفتن به روستا یا طبیعت؟)
۱۰. (چند وقت یکبار به روستا میرین؟ هنوز هم دیمکاری دارین؟ الان چی کشت میکنین؟ قدیمتر چی می کاشتین؟ یا چه دامی داشتین؟)
۱۱. (با خانواده یا دوستانتون در تهران خلجی صحبت میکنین؟ توی چه موقعیتهایی؟)
۱۲. (خلجها در همسایگی تون هستن؟ چه تعداد؟ میشناسیدشون؟ چه کاره ان؟ نسبتی باهاشون دارین؟ با هم خلجی صحبت میکنن؟ بچه هاشون چگونه؟)
۱۳. (تا حالا پیش اومده در موقعیتی قرار بگیرین که خطر کشته شدن براتون پیش بیاد؟ در اون لحظه احساستون چی بوده؟ دیگران در این باره چکار کردن؟ بعدش چی شد؟ خوب بعدش؟)
۱۴. (جایی استخدام هستین؟ اولین شغلتون چی بود؟ شغل جدیدتون چگونه؟ چرا عوضش کردین؟)
۱۵. (اهل ورزش کردن هستین؟ چند وقت یکبار؟ چه ورزشهایی را دوست دارین؟ کجا ورزش را یاد گرفتین؟)
۱۶. (از دوران کودکی خاطره ای دارین که بخواین برای ما تعریف کنین؟)

۱۷. (به تازگی کتاب فارسی جدیدی خوندین؟ آخرین کتابی که خوندین چی بود؟ ازش خوشتون اومد؟ چرا؟ درباره ی چی بود؟)

۵ . تحلیل داده‌ها

۱ . ۵ . دگرگونی آوایی

از آنجایی که در تعامل با فارسی، تحول حاصله از تفاوت‌های آوایی بیشتر به چشم می‌آید، صدای "ق" شاخص‌تغییر* انگاشته شد. این آوا در خلجی سایشی[†] است در حالیکه در فارسی تهرانی انسدادی[‡] می‌باشد. مثال‌های زیر می‌تواند در این زمینه روشن‌گر باشد.

[qovl vermiš nænæmæ jetvæqæ]

مثال ۱: قول داد مادرم را برای مسافرت به روستا ببرد.

واژه‌های مشخص شده در فوتتیک به دو صورت می‌تواند گفته می‌شود. گویشور بالا به طرز گفتن خلجی وفادار بوده و آن‌ها را سایشی تلفظ کرده‌است؛ در حالیکه این واژه‌ها در موقعیت‌های مشابه توسط گویشوران دیگر گاهی انسدادی تلفظ شده و میانگین شاخص‌ها را به این سو آورده است. همچنین واژه «قول» وام‌واژه از فارسی است که می‌توانست برابر خلجی داشته باشد. در مثال دوم، نکات مشابهی با شدت بیشتر به چشم می‌خورد.

[avvalda dösto refiq joqemarte]

مثال ۲: از اول دوست و رفیق نداشتم...

در این مثال هم واژه‌های مشخص شده در فوتتیک می‌توانست به صورت فارسی گونه‌تر گفته شود. گویشور بالا به طرز گفتن خلجی وفادار بوده و آن‌ها را سایشی تلفظ کرده است؛ در حالیکه این واژه‌ها در موقعیت‌های مشابه توسط گویشوران دیگر گاهی انسدادی تلفظ شده و میانگین شاخص‌ها را به این سو آورده‌است. در اینجا حتی واژه «دوست» و «رفیق» که وام‌واژه‌های رایج از فارسی است، با نظام آوایی خلجی هماهنگ شده‌است. در مثال بعد نشان داده می‌شود که فرایند هماهنگ‌کردن آوایی پیشرفته‌تر و در بیش از یک جای وام‌واژه رخ داده‌است. در تلفظ «ق»‌های مشخص شده نیز روش خلجی ادامه یافته‌است.

* marker
† fricative
‡ plosive

[kimsaj išemiz joq zendega:ne etoröq]

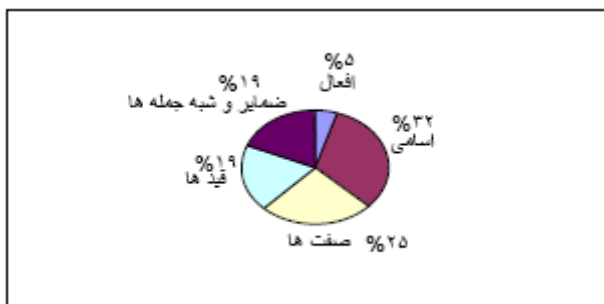
مثال ۳: با کسی کاری نداریم، زندگانی (خودمان را) می‌کنیم.

شاید نکته‌ای که در توضیح گزینش آوای «ق» در مثال‌های بالا ضروری باشد، این است که نشان دهیم که این آوا تا چه اندازه می‌تواند نمایانگر دگرگونی باشد. نظر آگاهان محلی این زبان در روستا و شهر حاکی از این است که این آوا تا حد آزمون مرسوم برای «لهجه‌دار» بودن خلج‌ها از فارس‌ها می‌باشد چندانکه از زبان فارس‌های همجوار نیز بسیار شنیده شده که با شوخ طبعی از آن به‌عنوان تفاوت آشکاری یاد کرده‌اند. البته در بررسی این دگرگونی، به این آوا بسنده نشده و همانطور که در مثال‌های ۲ و ۳ نشان داده شد، در وام‌واژه‌ها نیز موارد هماهنگ‌سازی آوایی با خلجی نیز بر نشانه‌ی یادشده افزوده شده‌است.

۵ . ۲ . فراوانی وام‌واژه‌ها

فراوانی وام‌واژه‌ها به‌عنوان شاخص دیگری از دگرگونی در نظر گرفته شد. هرچند گویش خلجی تاریخ بلندی از این وام‌گیری دارد، به‌نظر می‌رسد سرعت این وام‌گیری در تهران توجه گویشوران مقیم را جلب کرده‌است. نزدیکی بیش از پیش به گونه‌ی پایتخت طبیعتاً در این سرعت نقش بسزایی داشته‌است. در ادبیات، اسامی نامزد طبیعی وام‌گیری قلمداد شده‌اند و دیگر مقولات به‌ویژه نقش-نماها بسیار نسبت به وام‌گیری مقاوم نشان داده شده‌اند (هادسن ۱۹۸۰، ص ۵۸). گویا این موضوع درباره‌ی خلجی کمابیش درست می‌نماید. در جدول شماره ۸، فراوانی وام‌واژه‌ها به درصد در کل داده‌ها آورده شده‌است:

جدول ۴: فراوانی وام‌واژه‌ها به درصد



هرچند طبق انتظار درصد اسم‌ها در وام‌واژه‌ها بیشتر از بقیه است، درصد درخور توجه دیگر مقولات از جمله صفت‌ها (۲۵ درصد) و قیده‌ها (۱۹ درصد) قابل تامل است؛ امری که از حوزه بررسی ما در این مقاله بیرون است. هرچند در این مقاله مجال بررسی حوزه‌های وام‌گیری نیست، مطالعه گویشی دیگری در بستر کوچ بوسیله نگارنده، عامل «موضوع سخن» را واجد بیشترین اثر در میزان وام‌گیری دانسته‌است (فتاحی پور ۱۳۸۴). نتیجه اینکه آنچه بیش از میزان وام‌گیری نگران‌کننده است، شاید این است که وام‌گیری گویش‌ها از زبان‌های قدرتمندتر، حوزه‌های دیگر معنایی و دستوری را درنوردد و به حوزه اسامی و موضوعات امروزی محدود نشود.

۶. یافته‌های کمی

واژه‌های دگرگون‌شده که در واقع همانندی بیشتری با فارسی تهرانی یافته بودند، استخراج شد. در این مورد، ارتباط معنی‌داری بین عامل جنسیت و فراوانی نسبی شاخص‌های تغییر پیدا نشد. همچنین ارتباط معنی‌داری بین عامل سن و فراوانی نسبی شاخص‌های تغییر نیز پیدا نشد؛ هرچند عامل محدوده سنی ارتباط ضعیفی با میزان دگرگونی داشته است (جدول ۵).

جدول ۵: ارتباط محدوده سنی و میزان دگرگونی

محدوده سنی	درصد دگرگونی
جوان	۳۷
میانسال	۳۲
پیر	۳۱
کل	۱۰۰

شاید قابل انتظار بود که زبان رایج در خانه این گویشوران، اثر بسزایی در این دگرگونی داشته باشد. این تأکیدی بر نقش تمرین می باشد (جدول شماره ۶).

جدول ۶: ارتباط زبان رایج در خانه و میزان دگرگونی

زبان خانه	درصد
فارسی	۳۱
خلجی	۶۹
کل	۱۰۰

پژوهشگر احتمال داد وام‌واژه‌ها باشند (مثال ۱) که گوناگونی آوایی بیشتری را ایجاد می‌کنند که در این مورد هم، ارتباط معنی‌داری بین آنها پیدا نشد. سبک پاسخگویی گویشوران نیز ارتباط چشمگیری با فراوانی نسبی شاخص‌های تغییر نداشت؛ یعنی تفاوت ویژه‌ای از لحاظ اثرگذاری فارسی بر گفتار خلجی آنها بدست نیامد؛ چه گویشوران فقط پاسخ‌هایی کوتاه به پرسش‌های مصاحبه‌گر می‌دادند چه به نقل داستانی مشغول می‌شدند. بستر زبانشناسی پیشین واژه‌های دگرگون‌شده نیز ویژگی قابل ملاحظه‌ای نداشتند که به لحاظ آوایی دگرگونی را الزام آور کند. تعداد بخش‌های این واژه‌ها نیز ارتباط معنی‌داری را با فراوانی نسبی شاخص‌های تغییر نشان نداد. برای این عوامل جدولی تهیه نشد چرا که ارتباط آنها بسیار ضعیف ارزیابی شده‌است و نمونه با هدف بررسی عوامل اجتماعی مربوطه گزیده شده‌است. سرانجام این سن گویشوران به هنگام مهاجرت بود که ارتباط معنی‌داری با فراوانی نسبی شاخص‌های دگرگونی داشت. جالب است که به‌شکل استثنایی در تمامی گویشوران هر چه سن هنگام مهاجرت پایین‌تر بوده، زبان بیشتر پارسی‌گونه شده‌است. این اثر تا اندازه‌ای است که اگر مهاجرت پیش از سن بلوغ بوده، پارسی‌گونگی کامل بچشم می‌خورد (جدول شماره ۷).

جدول ۷: ارتباط سن مهاجرت و میزان دگرگونی

سن مهاجرت	درصد
پیش از بلوغ	۳۸
پس از بلوغ	۶۲
کل	۱۰۰

در درجه بعدی، بنظر می‌رسد ارتباطی میان طبقه اجتماعی با فراوانی نسبی شاخص‌های تغییر هست. از ویژگی‌های شغلی، درآمد، تحصیلات و محل زندگی هر کدام کفه سنگینی داشته باشد، فرد به طبقه اجتماعی متناسب با آن تعلق دارد. ارتباط قرار گرفتن در طبقه متوسط متوسط و میزان دگرگونی، بیش از طبقه متوسط پایین، و آن هم به نوبه خود بیشتر از کارگر متوسط است (جدول شماره ۸).

جدول ۸: ارتباط طبقه اجتماعی و میزان دگرگونی

درصد	طبقه اجتماعی
۴۵	متوسط - متوسط (م.م)
۳۵	متوسط پایین (م.پ)
۲۰	کارگر متوسط (ک.م)
۱۰۰	کل

۷. یافته‌های کیفی

احساس ضرورت به زبان‌شناسی همزمانی در دهه‌های اخیر (چمبرز و ترادگیل ۱۹۹۸) و غنای برداشت‌های کیفی در تکمیل داده‌های کمی، پژوهشگر را بر آن داشت که با بررسی دوباره داده‌ها نگاهی تفسیری به گفته‌های گویشوران داشته‌باشد. از این زاویه مطالبی جالب بدست آمد که اهم آنها بدین شرح است:

وقتی پرسیده شد که آیا در خانه فارسی صحبت می‌کنند، بیشتر گویشوران پاسخ مثبت دادند؛ هرچند برای اعتدال در روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌بندی شده، میان گویشوران آماده به مصاحبه، گزینشی انجام شد تا مقایسه‌های بعدی امکان‌پذیر شود. این گرایش روزافزون بوده تا جایی که برخی نگرانی خود را ابراز کردند که دوست دارند خلجی زبان خانه باشد ولی احساس می‌کنند بهترست فارسی را جایگزین کنند وگرنه ممکن است فرزندانشان فارسی را خوب یاد نگیرند یا برخی دیگر اشاره کردند که بطور ویژه نمی‌خواهند فرزندانشان لهجه غیرتهرانی پیدا کنند. نگاه از بیرون اجازه داد بفهمیم برخی گویشوران از گویش خود و عوامل موثر بر آن برداشت دیگری دارند. به‌عنوان مثال، بیشتر گویشوران، طول مدت اقامت در تهران را عاملی تعیین‌کننده در

دگرگونی گویش خلجی در برخورد با فارسی تهرانی ۷۳

شکل‌دهی به لهجه خود می‌دانستند ولی آمار اثر این عامل را ناچیز نشان داد؛ در مقابل، مهاجرت زودهنگام بیشترین اثر را در این زمینه داشت. با مراجعه به جدول ۲، اثر پایین بودن سن مهاجرت، به‌عنوان مثال در مقایسه گویشور شماره ۸ و گویشور شماره ۱۷، به‌طور کامل مشهود است: با اینکه هر دو ویژگی‌های همگونی از بابت زبان خانه و جنسیت دارند، طول اقامت بیشتر شماره ۱۷ به فارسی‌گویی کمکی نکرده بلکه سن مهارت پایین‌تر شماره ۸ با دگرگونی گویشی شماره ۸ همراه بوده است. پس از آن، از عامل طبقه اجتماعی نیز نمی‌توان غافل شد. پیش از این نیز، این گونه سخن از این دگرگونی رفته که باید دلایل اصلی زوال گویش‌ها را بیرون از خود گویش جستجو کرد. مدرسی از قدرت اجتماعی، سیاسی، علمی و فرهنگی در زوال گویش‌ها سخن آورده که در نهایت به همگونی گویش‌ها می‌انجامد. این فرآیند برخلاف اصل لزوم تنوع گویش‌ها و فرهنگ‌هاست. گسترش رسانه و باسوادی مهم‌ترین ابزار دگرگونی هستند (۱۳۸۴ ص ۲۰-۱۸). نمونه‌ای از جایگزینی آوایی که در مصاحبه‌ها مشاهده شد، در ذیل آمده است:

خلجی	آوانگاری	ترکی	آوانگاری	معنای فارسی
قیز	qiz	قز	qeʔz	دختر
قارا	qāra	قارا	qāra	سیاه

در این جدول ملاحظه می‌شود که مورد اول، واکه‌ای که در ترکی کشیده شده و در زبان فارسی نیست، در خلجی عوض یا شبیه فارسی شده است؛ در حالیکه در مثال دوم همین جدول، تفاوتی بین تلفظ ترکی و خلجی نیست. همچنین، آوای ق اصولاً در خلجی بر خلاف انواع ترکی حفظ شده است (جدول بعد).

خلجی	آوانگاری	ترکی	آوانگاری	معنای فارسی
تۆوشقان	tovoşqan	دۆوشان	dovošan	خرگوش
سیچقان	sičqan	سیچان	sičan	موش

۸. نتیجه‌گیری

هدف این مطالعه بررسی عوامل دخیل در این اثرپذیری در گویش خلجی مهاجران ساکن تهران بود. در این پژوهش، تغییرات واژگان و طرز گفتار مهاجران گونه خلجی جامعه زبانی تهران

بررسی شد. بررسی کیفی نشان داد برخی آواهای خلیجی به‌طور معنی‌داری در گفتار گویشوران گوناگون، شبیه فارسی معیار شده‌اند. بررسی کمی چندین عامل همچون جنسیت، طبقه اجتماعی، تحصیلات، شغل، سن گویشور، سن مهاجرت، مدت اقامت و منطقه اقامت در تهران نشان داد که از این میان، سن مهاجرت بیشترین تعیین‌کنندگی را در این دگرگونی داشته‌است. به‌نظر می‌رسد تنها نیرویی که در جلوگیری از زوال گویش‌ها عمل می‌کند، گردهمایی مهاجران با انگیزه‌های مذهبی مانند برپایی مراسم در مساجد مهاجران مقیم تهران است که فرصت صحبت و همگرایی مهاجران و ارتباطی گذرا با گذشته فرهنگی آنها را فراهم می‌کند. برخی گردهمایی‌ها، سمینارها و انجمن‌های فرهنگی می‌تواند نقشی بسزا در بیداری و حفظ هویت گویشی- فرهنگی بازی کند؛ آنچنان که موفقیت‌هایی از این دست، در گویش‌های دیگر تهران همچون آذری و تالشی به چشم می‌خورد.

۹ . کتابنامه:

الف. کتاب‌ها:

۱. ترادگیل، پیتر (۱۳۷۶) *زبان‌شناسی اجتماعی*، ترجمه محمد طباطبایی، تهران: آگاه.
۲. سازمان جغرافیایی وزات دفاع (۱۳۸۲) *فرهنگ جغرافیایی قم و اراک*، ج ۲، ص ۳ انتشارات جغرافیایی وزارت دفاع.
3. Doerfer G. (1988). **Grammatik Des Chaladsch: Turcologica**. Wiesbaden: Harrassowitz
4. Doerfer G. And Tezcan S.(1980). **Woerterbuch Des Chaladsch**. Budapest: AkadeÂmiaiKiado
5. Doerfer G. (1971). **Khalaj Materials**. UAS 115, Bloomington, Indiana University.
6. Tezcan, S. (1999). HalaççanÕn önemi ve Halaçça araştõrmalarÕnÕn sũrdũ rũl-mesi gerekliligi. [The importance of Khalaj and the necessity to continue the studies on Khalaj.] In: Fujishiro & Shogaito (eds.) 1999: 203.212.

7. Wardaugh, R. (1986). **An introduction to sociolinguistics**. London: Basic Blackwell Inc.

8. Hudson, R.A. (1980) **Sociolinguistics**. Cambridge: Cambridge University Press

9. Kiral, F. (2000). "Reflections on -misM in Khalaj." Lars Johanson, and Bo Utas (eds.), **Evidentials: Turkic, Iranian and Neighbouring Languages**. Berlin: Mouton de Gruyter, 89-102.

ب. نشریات:

۱. فتاحی‌پور، مجید (۱۳۸۴) «تاثیر مهاجرت بر ورود واژه های فارسی به زبان تالشی». مجله گویش شناسی، ویژه نامه نامه فرهنگستان، دوره دوم، شماره اول.

۲. فیض‌آبادی، جواد (۱۳۷۶) «مونوگراف فیض‌آباد»، گاهنامه دانشگاه اراک: دانشگاه اراک.

۳. مدرسی، یحیی (۱۳۸۴) «گستره گویش شناسی نوین»، مجله گویش شناسی، ویژه‌نامه نامه فرهنگستان، دوره دوم، شماره اول.

4. Butler Ch. (2008) "Statistics in Linguistics". Web edition accessed 2008-10-29: <http://www.uwe.ac.uk/hlss/llas/statistics-in-linguistics/bkindex.shtml>

5. Chambers, J.K. and Trudgill, P. (1998) **Dialectology**. Cambridge: CUP

6. Fatahipour, M. (2005a) "Khalaj - Persian language contact" a paper presented in 6. **Deutschen Turkologenkonzferenz**, J. W. Goethe Universitaet Frankfurt am Main, 23 - 26 July 2005

7. Fatahipour, M. (2005b) "A study of Khalaj language variability". **Proceedings of ICOLLT 1**, vol.2. SAMT Publications

8. Johanson, L. (1998a). "Code-mixing in Irano-Tukik languages". **Language Sciences**. 20: 3,: 325±337

- 9 .Johanson, L. (2001). Discoveries on the Turkic Linguistic Map, **Svenska Forskningsinstitutet i Istanbul Stockholm Journal** Skrifter - Publications 5: 18
- 10 .Minorsky, V. (1940) "The Turkish Dialect of Khalaj", **Bulletin of school of Oriental Studies**, Vol.10.2:417-439
- 11 .Pope, N. N. (1983). "Chaladsch und die altaische Sprachwissenschaft". **Central Asiatic Journal** 27. 112±126
- 12 .Nordhoff, Sebastian; Hammarström, Harald; Forkel, Robert; Haspelmath, Martin, eds. (2013). "Turkic Khalaj". **Glottolog**. Leipzig: Max Planck Institute for Evolutionary Anthropology.